

اباحه در تقسیمات حکم تکلیفی

□ مهدی محمدی *

چکیده

از دربار تاکنون در میان علماء اصول در تقسیم بندی احکام تکلیفیه به پنج قسم اتفاق نظر بلکه اجماع بر این تقسیم بندی بود و در مورد اینکه اباحه جزء تقسیمات حکم تکلیفی هست یا نه تردیدی نبود بلکه در میان علمای معتزله جناب کعبی می باشد که منکر حکم به مباح می باشد و برخی از علماء معاصر نیز با ادله ای قائل به امتناع حکم به مباح شده است. و ما در این مقاله اولاً مفردات و تقسیمات حکم شرعی را از دیدگاه اصولی ها بیان داشته و ملاک در تقسیم بندی احکام را بیان می داریم و در آخر وارد نظریه ها شده و به نقد و نظر پیرامون آن می پردازیم و روشن می کنیم کدام قول قریب به صحت است که در نتیجه قول مشهور مورد قبول می باشد.

کلیدواژه: حکم تکلیفی، اباحه، مقدمیت، ضد، لغو.

مقدمه

مفردات

تعریف حکم: برای حکم شرعی تعاریفی از سوی اصولی ها مطرح شده است برخی حکم شرعی را اعتبار شرعی نموده اند: «الاعتبار الشرعی المتعلق بأفعال العباد تعلقاً مباشراً أو غیر مباشراً». (الأصول العامة في الفقه المقارن؛ ص ۵۱)

برخی تعبیر به تشریح نموده اند چنانکه جناب شهید صدر ذکر کرده اند: الحکم الشرعی هو: التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم الحياة الإنسان. و برخی دیگر حکم شرعی را تعبیر به خطاب شرعی نموده اند چنانچه با جناب غزالی نسبت داده شده است

کما ان تعريف الحکم بخطاب الله المتعلق بأفعال المكلفين الخ فانه من الغزالي بناء على مذهبه السابق من الاشعرية. (مقالات حول مباحث الألفاظ؛ ص ۶۵)

الحکم الشرعی الذي هو خطاب الله المتعلق بأفعال المكلفين (هداية المسترشدين) (طبع جدید)؛ ج ۲؛ ص ۱۲۵)

تعریف وجوب: در تعریف وجوب دو دیدگاه مطرح می باشد یک دیدگاه قدامت از اصولی می باشد و یک دیدگاه متاخرین از اصولی می باشد؛ قدامت معنای وجوب را مرکب می دانستند ولی متاخرین از اصولی قایل به بساطت مفهوم وجوب می باشد.

معنای وجوب بر طبق مسلک قدامت: به معنای الزام به فعل و منع از ترک می باشد که قائل به مرکب بودن معنای وجوب بوده اند.

اما طبق مسلک متاخرین: وجوب یک معنای بسیط بیشتر ندارد و آن الزام به فعل می باشد و منع از ترک جزء مدلول التزامی وجوب می باشد (أصول الفقه) (با تعلیقه زارعی)؛ ص ۳۰۴.

چنانچه طبق نظر متاخرین همان معنای بسیط که الزام به فعل است برای وجوب صحیح می باشد. استحباب: قدامت استحباب را به معنای طلب یا رجحان فعل با عدم منع من الترتک تعبیر نموده اند اما متاخران از جمله شهید صدر (ره) در یک تعریف دیگر حکم را به اراده مولا تعبیر نموده اند لذا بنا به این تعبیر اراده اگر شدید باشد وجوب است اگر ضعیف باشد استحباب گویند. (الحلقة الأولى

لشهادت الصدور، ص ۱۴۷)

حرمت: در معنای حرمت نیز دو دیدگاه مطرح می باشد ۱. برخی حرمت را به معنای مجرد ترک گرفته اند. ۲. و برخی آن را به معنای کف نفس از فعل گرفته اند که جناب مرحوم مظفر معنای اول را صحیح می داند. (أصول الفقه للظفر، ج ۱، ص ۱۵۰)

کراهت: جناب شهید صدر (ره) در تعریف کراهت می فرماید: «الکراهة» و هي حکم شرعی یزجر عن الشيء الذي تعلق به بدرجة دون الإلزام. (دروس في علم الأصول (طبع انتشارات اسلامی)؛ ج ۱؛ ص ۶۳)

ایشان کراهت را اینگونه تعبیر می کند: چیزی که متعلق حکم آن در اراده مولا زجر و منع شده است اما به درجه الزام نمی رسد.

اباحه در لغت و اصطلاح

اباحه در لغت: مصدر باب افعال، از باح الشيء، بیوح، و بوحه، گرفته شده است و به معنای آشکار شدن است. (لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۵)

خلیل می نویسد: «البوح: ظهور الشيء» بوح یعنی ظاهر شدن چیزی. (فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۹۸) اما برخی اباحه را به معنای حلال نیز گرفته اند همانند فیروزآبادی: «چیزی را برای تو اباحه کردم، یعنی آن را حلال کردم». (فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۴)

حال بین معنای ظهور و حلال فرق است و این فرق را جناب بستانی این گونه بیان نموده است: بین حلال و مباح فرق است از این جهت که حلال یعنی گشودن گره در تحریم بوده ولی مباح، توسعه در انجام کاری می باشد. (البستانی، بطرس، محیط المحيط، ج ۱، ص ۶۰)

اباحه در اصطلاح: اباحه بالمعنی الأخص را علماء این گونه تعریف نموده اند:

الإباحة ویراد بها تخيير الشارع المكلفين بين إتيان فعل و تركه دون ترجيح من قبله لأحدهما على الآخر، و ليس لها صيغ محدودة بل تؤدي بكل ما يعبر عنها من الصيغ و المواد. (الأصول العامة في الفقه المقارن؛ المتن؛ ص ۶۱)

اباحه به معنای این است که شارع مقدس مکلفین را مخیر گذاشته بین انجام عمل و یا ترک آن بدون ترجیح دادن یکی بر دیگری و برای اباحه صیغه مشخصی نیست تا بتوان بوسیله آن تعبیر به اباحه کرد.

برخی دیگر از اصولی اباحه را به معنای عدم مؤاخذة برای فعل تعبیر نموده اند: الاباحه بمعنی عدم المؤاخذة علی الفعل. (مفاتیح الأصول؛ ص ۵۳۸)

جناب شهید صدر (ره) اباحه را به تعبیر به حریت مکلف نسبت به انجام و ترک فعل از جانب خدای متعال نموده اند: «الإباحة» و هی ان یفسح الشارع المجال للمکلف لکی یختار الموقف الذی یریده، و نتیجة ذلك ان یتمتع المکلف بالحرية فله ان یفعل و له ان یترک. (دروس فی علم الأصول) طبع انتشارات اسلامی؛ ج ۱؛ ص ۶۴)

اباحه به معنای این است که شارع مقدس برای مکلفین مجالی را قرار می دهد که خود مکلف با اختیار خود موقف خود را اختیار کند (بی آنکه در این مورد از جانب شارع موقفی معین شده باشد). که نتیجه این آزادی در عمل، لذت بردن مکلف است از انجام و یا ترک فعل.

برخی دیگر از اصولی اباحه را تعبیر به عدم ترجیح یک طرف نسبت به طرف دیگر نموده اند، چنانچه جناب قزوینی در کتاب خود اینگونه تعبیر نموده است: الاباحة و لم یوجد لاحد الطرفين مرجح (ضوابط الأصول؛ ص ۴۸۳).

ملاک تقسیم بندی به احکام خمسه

در ملاک تقسیم بندی احکام به پنج، در میان اصولیان عدلیه آنچه معروف است این است احکام تابع مصالح و مفاسد واقعیه می باشد چنانچه به این مطلب بسیاری از علماء اتفاق نظر دارند و مصالح و مفاسد عبارت است از چیزی که بود و نبود حکم شرعی به آن بستگی دارد و در وجه نام گذاری از آن تعبیر به «مناطات الأحکام»، «ملاک»، و یا «مقتضیات احکام» بر می شمردند.

چنانچه برخی اصولی ها به این مطلب که احکام تابع بر مصالح و مفاسد می باشد اشاره می شود: جناب تبریزی در شرح بر کتاب رسائل شیخ اعظم انصاری بنا به نقل قول از سلطان العلماء نسبت داده شده احکام را تابع مصالح و مفاسد می داند: «...ربما یظهر من سلطان العلماء کون جمیع الأوامر الشرعیة للإرشاد إلى المصالح و المفاسد الكامنة التي هی منشأ الأحکام الشرعیة...» (أوثق الوسائل فی شرح الرسائل (طبع قدیم)؛ ص ۲۸۴)

از کلام سلطان العلماء روشن می شود که اوامر شرعیه برگرفته از مصالح و مفاسد که منشأ احکام شرعی می باشد است.

چنانچه جناب تبریزی در کتاب خود این نظر را منسوب به عدلیه می کنند:

«... ان الأحکام الشرعیة فی نظر العدلیة تابعة للمصالح و المفاسد...» (أراؤنا فی أصول الفقه؛ ج ۱)

؛ ص ۱۸۲)

همانان احکام شرعیه در نظر عدلیه تابع بر مصالح و مفسد می باشد. پس ملاک در تقسیم بندی احکام در نظر عدلیه به پنج، بر گرفته از ملاک و مصالح و مفسد می باشد که منشأ حکم می شود که اگر ملاک صد درجه مصلحت دارد اراده مولی هم به همان مقدار تشدید می شود و حکم می شود و خوب و اگر مفسده صد درجه است زجر مولا نسبت به آن مفسده به همان مقدار تشدید می شود حکم نسبت به آن حرمت می شود و اگر ملاک به حد ملزمه نباشد حکم به استحباب می شود و اگر مفسده نیز به درجه الزام به ترک نرسد حکم به کراهت می شود و اگر عمل نسبت به انجام و ترک ترجیح نداشت و انجام و ترک آن نزد شارع یکسان بود حکم به اباحه می شود.^۲

شبهه و نظر در مورد حکم به اباحه

شبهه کعبی

جناب کعبی یکی از علمای اشعری المذهب چنانچه در بسیاری از کتب اصولی این قول به او نسبت داده شده است ایشان در مبحث ضد مطلبی در مورد نبودن حکمی به عنوان مباح در بین احکام تکلیفی قائل شده است و برای نظریه خود استدلالی را ذکر کرده است و ما استدلال ایشان را از کتاب اصول فقه مرحوم مظفر نقل می کنیم: «...فإنه نسب إليه القول بنفي المباح بدعوى: أن كل ما يظن من الأفعال أنه مباح فهو واجب في الحقيقة، لأن فعل كل مباح ملازم قهراً الواجب وهو ترك محرم واحد من المحرمات على الأقل.»

آنچه که نسبت داده شده به جناب کعبی نفی حکم مباح می باشد استدلال ایشان اینگونه است: هرآن فعلی از افعال که گمان می شود مباح است در حقیقت آن فعل واجب بوده است به این جهت انجام دادن هر مباحی قهراً ملازم با واجب است و در واقع آن فعل مقدمه ترک یکی از محرمات علی الأقل می باشد.

و بتعبیر أوضح نقول: إن محصل شبهة الكعبی هي كالتالي: يقول الكعبی: بأنه لا يوجد لدينا مباح، وذلك بأن كل فعل مباح يلازم ترك حرام، فإن الشخص الذي يفعل المباح هو تارك للمحرم، ولا شك في: أن ترك الحرام واجب، فلا بد أن يكون فعل المباح واجباً لأنه ملازم لترك الحرام، و المتلازمان يجب أن يشتركا في الحكم. انتهى. (المفيد في شرح أصول الفقه؛ ج ۱؛ ص ۴۸۰)

و به عبارت واضح تر حاصل شبهه کعبی اینچنین است: ما نزد خودمان افعالی را می یابیم که مباح

می باشد و در واقع انجام هر فعل مباحی از لازمه اش ترک حرام است در حقیقت شخصی که فعل مباحی را مرتکب می شود فعل حرامی را ترک کرده است و در این قضیه شکی نیست که ترک حرام واجب است و در این صورت که ترک حرام واجب است و مباح هم مقدمه ترک حرام است لذا فعل مباح ملازم با واجب است و متلازمان در حکم مشترک می باشند و مباح در حقیقت همان فعل واجب است.

این بود خلاصه شبهه کعبی در مورد حکم مباح که حکم مباح را انکار نموده است که بر گرفته از یک قیاس شکل اول می باشد و آن این است که: هر فعل مباحی در حقیقت مقدمه ترک حرام است و ترک حرام از واجبات است پس فعل مباح از واجبات است.

جواب از اشکال

در اصل ما این ملازمه را قبول نداریم که هر مقدمه ترک حرامی واجب باشد و در واقع می تواند یک فعلی حرام باشد ولی مقدمه ترک حرام واجب نباشد بلکه ممکن است یکی از احکام خمسه دیگر باشد مثلا اباحه باشد و یا استحباب باشد و یا سایر احکام تکلیفیه دیگر، و از طرفی در بحث ضد مشهور اصولی ها قائل به عدم اقتضاء شده اند به این بیان که امر به شیء مقتضی نهی از ضد نمی باشد و وقتی که امر به شیء مقتضی نهی از ضد نشد این تلازمی که جناب کعبی درست نموده بودند را قبول نمی کنیم مثلا ما امر شده ایم به نماز و از طرفی برای نماز اضدادی وجود دارد از قبیل اکل و شرب و سایر افعال دیگر مثل صحبت کردن ناگهانی در اثناء نماز و یا مثل خاراندن بدن در نماز و یا خمیازه کشیدن در نماز همه اینها اضدادی هستند که می توان به عنوان ضد برای نماز شمرد؛ ولی همه این اضداد، در واقع حرام نمی باشد چه می خواهد این اضداد افعال وجودی باشند که ضد خاص هست و چه وجودی و عدمی باشد که به آن ضد عام گویند.^۳

نظریه جناب آقای اکبر نژاد

ایشان در کتاب کلام فقاهی خود در اوائل کتاب حکم مباح را نفی نموده اند به این بیان که چون فعل مباح در حقیقت همان عمل لغو و بیهوده ای است که از مولای حکیم قبیح است چنین حکمی را در حق بندگان جعل کند چون حقیقت حکم یعنی رشد و تعالی بخشیدن به انسان و چون عمل مباح در واقع همان عملی است که به انسان رشد نمی دهد و عملی که انسان را شکوفا نکند لغو عبث و بیهوده است لذا از مولای حکیم قبیح است چنین احکامی را جعل نماید چون انسان را از مسیر رشد و

سعادت باز می‌دارد و همچنین است متعلق حکم حرمت چون فعلی است که انسان را از رسیدن به سعادت و رشد و شکوفایی باز می‌دارد مبعوض شارع مقدس واقع شده است لذا ما را از آن منع نموده است پس با این نتیجه ما فعل مباحی نداریم. (کلام فقهایی، ص ۱۶۱)

و اینک به جواب از این نظریه بر می‌آییم.

۱. احکام تابع مصالح و مفاسد می‌باشد و اگر مصلحت حکمی در حد الزام باشد حکم وجوب به آن تعلق می‌گیرد و اگر مصلحت به حد الزام نرسد حکم استحباب به آن تعلق می‌گیرد و اگر مفسده به حد الزام برسد حکم به حرمت می‌شود و اگر به حد مفسده به حد الزام نرسد حکم به کراهت می‌شود اما پیرامون اباحه همچنان که در مباحث پیشین بحث شد اباحه به معنای خالی بودن واقع، از ملاک نیست که در این صورت اباحه بالمعنی الاعم گویند بلکه واقع دارای ملاک است اما این ملاک نسبت به ملاک دیگر که ترک آن باشد ترجیحی ندارد و شارع نسبت به انجام و ترک آن بندگان را مخیر گذاشته و در واقع این ذات فعل است که سبب شده شارع نسبت به انجام و ترک آن مکلف را مخیر بگذارد و هدف از تشریح چنین احکامی در نوع خود نیز مصلحتی داشته که شارع چنین حکمی را جعل نموده است تا مکلفین به مشقت نیافتند و در آزادی عمل و اختیار کامل باشند و اگر تمام ملاکات به صورت وجوب می‌بود تمام مکلفین به مشقت می‌افتادند و در آزادی عمل و سعه نمی‌بودند و مثل برده ای می‌ماندند که یکسره باید مکلف به انجام واجبات می‌بودند و این با هدف جعل احکام که برای آسانی بشر جعل شده است منافات دارد. پس این مطلب که اباحه دارای ملاک است و مطلوبیت دارد ولی ملاک و مطلوبیت آن نزد شارع در انجام دادن آن و ترک مساوی است از این جهت که می‌خواهی غذا میل کنی یا نه راه بروی یا نه آب بخوری یا نه که همه اینها در حالت عدم اضطرار هست بله وقتی انسان به حالت اضطرار بیافتد بر او این اعمال از باب اضطرار واجب می‌شود.

۲. اباحه در معنایی که علماء لحاظ نموده اند به معنای لغو و عبث و بیهوده نمی‌باشد بلکه اباحه چنانچه برخی علماء منظور نموده اند به معنای تخییر برای مکلف است برای انجام فعل و یا ترک فعل است در حالی که در تعریف لغو آمده چیزی که هیچ فائده و نفعی در بر ندارد در حالی که برای حکم مباح منافی مترتب می‌شود که همان آزادی در عمل است تا مکلفین به مشقت نیافتاده به صورتی که اگر انجام دادند ثواب ببرند و اگر ترک نمودند عقاب نشوند.

۳. چنانچه همین عمل مباح گرچه مقدمه فعل واجب قرار نگیرد ولی آن را به قصد امتثال امر الهی انجام دهیم برای آن از جانب شارع ثواب مترتب می‌شود و همین عمل مباح با قصد اینگونه سبب رشد و تعالی انسان می‌شود حتی در مواردی که قصد قربت در آن شرط نباشد پس فعل مباح به

نیت و اراده شخص مرتبت می باشد^۴.

استدلال دیگر آقای اکبرنژاد

در مورد انکار اباحه استدلال دیگر ایشان این است که حکم به اباحه و یا مشابه آن در آیات و روایات ذکر نشده و این تقسیم بندی احکام به پنج که حکم به اباحه نیز داخل در آن باشد مستند به آیات و روایات نمی باشد پس این تقسیم بندی حجیت ندارد. (کلام فقاهی، ص ۱۶۱)

جواب: بله این که حکم به اباحه در آیات روایات به طور صریح نیامده اما فقهاء به آیاتی از قرآن کریم استناد می کنند نظیر این آیه: (وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّبًا) مائده/۸۸ که این آیه دلالت بر حکم به اباحه می کند.

نتیجه گیری

طبق نظر مشهور اباحه یکی از احکام تلکلیفیه خمسسه می باشد و آنچه صحیح می باشد همین نظریه می باشد چون اباحه یعنی تخییر در عمل و مکلف با این تخییری که از جانب شارع برایش قرار داده شده آزادی در مقام عمل دارد و می تواند فعل را انجام دهد و می تواند ترک کند و این به معنای لغو و یا از باب مقدمه ترک حرام و یا انجام واجب نمی باشد.

پانوش

.....
^۱ . و الدلیل علیه أن الوجوب - سواء كان مدلولاً لصيغة الأمر، أو لازماً عقلياً لها كما هو الحق - ليس معنى مركباً، بل هو معنى بسيط وحداني، هو لزوم الفعل، و لازم كون الشيء واجبا المنع من تركه

^۱ چنانچه قریب به این مطلب را جناب شهید صدر (ره) در کتاب حلقه اولی اشاره دارد (الحلقة الاولى للشهيد الصدر. ص ۵۴)

^۱ چنانچه مثل این جواب را جناب مرحوم مظفر (ره) هم دارند: الشیخ المظفر «قدس سره» يقول: من هذا البيان الذي بيناه تبين فساد هذه الدعوة بأن المتلازمين لا يجب أن يشتركا في الحكم ما دام الملازم ليس فيه ملاك الحكم الملازم الآخر. (المفيد في شرح أصول الفقه ج: ۱؛ ص ۴۸۰) از این بیان روشن فساد این ادعا به این صورت که متلازمین واجب نیست که در همه جا در حکم نیز مشترک باشد مادامی که ملاک حکم در دیگری ملازم با حکم دیگر نباشد.

^۱ چنانچه به این مطلب ترتب ثواب با قصد امتثال امر الهی در کتاب کفایة الاصول آخوند خراسانی مطرح شده است. چاپ آل البیت، ص ۱۱۰

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت لبنان، دارالفکر للطباعة و انشر و التوزیع، دار مصادر، ۱۴۱۴ق.
- اصفهانى نجفی (ایوان کیفی)، محمد تقی بن عبدالرحیم، هدایة المسترشدين (طبع جدید) - قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۹ق.
- اکبرنژاد، محمدتقی، کلام فقهی، مبانی کلامی اجتهاد، انتشارات دارالفکر قم، ۱۳۹۵ش.
- الخراسانی، الآخوند، کفایة الأصول، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، اول، ۱۴۰۹ق.
- بستانی، بطرس، محیط المحيط، انتشارات مكتبة لبنان، ۱۹۷۷م.
- تبریزی، موسی بن جعفر، أوثق الوسائل في شرح الرسائل (طبع قدیم) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۹ق.
- حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، الأصول العامة في الفقه المقارن، عربی، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، قم، دوم، ۱۴۱۸ق.
- شهرکانی، ابراهیم اسماعیل، المفید في شرح أصول الفقه - قم، چاپ: اول، ۱۴۳۰ق.
- صدر، محمد باقر، دروس في علم الأصول (طبع انتشارات اسلامی) - قم، چاپ: پنجم، ۱۴۱۸ق.
- صدر، السيد محمد باقر، الحلقة الأولى، بیروت، دوم، ۱۴۰۶ق،
- طباطبایی قمی، تقی، آراؤنا في أصول الفقه - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۱ش.
- طباطبایی المجاهد، محمد بن علی، مفاتیح الأصول - قم، چاپ: اول، ۱۲۹۶ق.
- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی) - قم، چاپ: پنجم، ۱۳۸۷ش.
- موسوی بهبهانی، علی، مقالات حول مباحث الألفاظ - تهران، چاپ: اول، -.
- موسوی قزوینی، سید ابراهیم، ضوابط الأصول - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۱ق.

